



روایت‌های دست اول از مردی که نامش
حالا بر راسته معروف پرده‌فروشی‌های شهر است

«تعبدی» فقط یک پزشک نبود

۵۴



طرح و ایده: علی مصوم‌نیک‌شهرآرا

پای صحبت‌های جواد خسرومنش، از ۷۰ سال زندگی
در محله کوی دکترا

وقتی درخت توت
خاطره می‌دهد

۶



اهالی محله هنرور

۳ از آب‌گرفتگی و ناهمواری آسفالت گلایه دارند
هنرور ۴ زیر بار فرسودگی

نوجوان داستان‌نویس محله ارشاد، با یکی از
داستان‌هایش به برنامه «هدهدسفید» رفت
۷ ماهی رکسانا در قاب تلویزیون

همسایه به همسایه، دیدار بیست و ششم، خیابان سناباد ۱۶

همسایه های امن کوچه بن بست

صدرا در خیابان سناباد ۱۶ بیشتر اهالی از ساکنان قدیمی محله اند؛ کسانی که سال ها زیر سایه مهر و اعتماد در کنار یکدیگر زندگی کرده اند. اهالی این کوچه باور دارند که اینجا همسایه ها هر کاری را با نیتی خالص و برای رضای خدا انجام می دهند. در لحظه های شادی و در زمان سختی، کنار هم می ایستند و همین همدلی و همراهی، به این کوچه بن بست، حسنی از آرامش و امنیت بخشیده است؛ حسنی که شاید در هیچ جای دیگر شهر به این اندازه ملموس نباشد.

کار روی زمین نمی ماند

شهین جعفری راد از زمان تولد در همین خیابان زندگی کرده است؛ خیابانی که در بخشی از آن باغ پدربزرگش قرار داشته و بعد به مادرش و حالا به بچه ها ارث رسیده است. او همسایه داری را از مادر بزرگ و مادرش آموخته است؛ کسانی که در همه امور همراه و همدل همسایه ها بودند. مادرش به بچه ها گوشزد می کرده که نباید خانه شان بیش از دو طبقه باشد و روی خانه همسایه سایه بیندازد. مادر بزرگش هم هر سال سهم میوه و سبزی همسایه ها را کنار می گذاشته است. حالا شهین خانم همان درس ها را پس می دهد. از وقتی خود رو خریده هر وقت همسایه ای کاری دارد و دست تنهاست، شهین خانم به کمکش می رود و او را به مقصد می رساند و برمی گرداند.

مسئولیت پذیری شهین خانم زبانزد همسایه ها است. زمستان ها هر وقت یخ بندان می شود، او به همسایه ها سر می زند و خرید نان روزانه شان را بر عهده دارد. این ویژگی او باعث شده است هیچ کاری در محله، مسجد یا کوچه روی زمین نماند. شهین خانم می گوید: همسایه های اینجا مثل اعضای خانواده هستند؛ وقتی کاری از دستم برمی آید، برای آن ها انجام می دهم.



مادر مهربان بچه های مسجد

منیره غیور مینایی حدود ۲۰ سال است که در این محله ساکن شده است. او می گوید امنیت و همراهی همسایه های این کوچه را با هیچ جای دیگری عوض نمی کند؛ کوچه ای بن بست که ساکنانش در کارها و موقعیت های مختلف کنار یکدیگر می روند و به هم کمک می کنند.

منیره خانم می گوید: در این کوچه همه نسبت به هم احساس مسئولیت دارند. وقتی یکی از همسایه ها مراسمی داشته باشد، بقیه به کمکش می روند. برای خودم هم بارها پیش آمده است که وقتی به سفر می روم، با خیال راحت، خانه ام را به شهین خانم می سپارم. یکی از فعالیت های او در محله، نگهداری از کودکان در مسجد سناباد است. به گفته خودش، بسیاری از مادران به دلیل داشتن فرزندان کوچک نمی توانستند در کلاس های آموزشی مسجد شرکت کنند. او وقتی متوجه این موضوع شد، تصمیم گرفت در پایگاه بسیج مسجد از بچه ها نگهداری کند تا مادران با آرامش در کلاس ها حضور پیدا کنند. منیره خانم می گوید ارتباط خوبی با کودکان دارد و به راحتی با آن ها ارتباط برقرار می کند.

همدم سالمندان کوچه

ملیحه روضه خوان اهل اصفهان است و ۲۴ سال پیش به عنوان عروس به مشهد آمده. او از همان زمان در خیابان سناباد ۱۶ زندگی می کند. ملیحه خانم حدود ۳۰ سال با مادرشوهرش در یک خانه زندگی کرده و از طریق او با همسایه ها و فضای مسجد سناباد آشنا شده است.

او می گوید: اوایل که به این محله آمده بودم، احساس غریبی می کردم، اما رفتار صمیمی همسایه ها باعث شد خیلی زود با همه شان آشنا شوم. حالا همه آن ها برایم مثل خواهر هستند و هر وقت کاری داشته باشم، دریغ نمی کنند. ملیحه خانم ارتباط نزدیکی با سالمندان محله دارد. او هر روز به دیدن آن ها می رود، پای صحبت هایشان می نشیند و تلاش می کند تنها نمانند. به گفته خودش، یکی از همسایه ها که سال ها پیش فرزندش را از دست داده، با همین همدلی ها توانسته روزهای سخت را راحت تر پشت سر بگذارد.

در دهه پایانی ماه صفر، خانه ملیحه خانم میزبان مراسم روضه است. در روز آخر، دیگ بزرگی از آش در حیاط خانه برپا می شود و همسایه ها برای آماده کردن سبزی و حبوبات کنار هم جمع می شوند. او با لبخند می گوید: در این محله هیچ کس تنها نیست؛ همسایه ها همیشه کنار هم هستند و حتی پیش از آنکه از آن ها کمک بخواهی، برای همراهی حاضر می شوند.



سرزده در محله سجاد

معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه یک به همراه رؤسای ادارات منطقه و اعضای شورای اجتماعی محله سجاد، با حضور در سطح محله از برخی معابر و فضاهای شهری بازدید کردند. این بازدید از بوستان بهزاد واقع در خیابان خیام ۱۲ آغاز شد و در جریان آن، مسائل ترافیکی، وضعیت تابلوهای ورود ممنوع در معابر، روکش کانال آب های سطحی و همچنین وضعیت فضای سبز بررسی شد. در این بازدید، مسئولان با بررسی میدانی مشکلات و نیازهای موجود، بر پیگیری و رسیدگی به موارد مطرح شده تأکید کردند. گفتنی است با توجه به گستردگی محله سجاد، بررسی مشکلات این بولوار و سایر معابر این محدوده در بازدید های آینده در دستور کار قرار دارد.

دختران «بهشتی» در منزل شهید

جمعی از دختران جوان و نوجوان پایگاه شهید بهشتی با حضور در منزل شهید مصطفی قفلگر طوسی، با خانواده این شهید و الا مقام دیدار و گفت و گو کردند. شهید مصطفی قفلگر طوسی، متولد سال ۱۳۵۰، در شانزده سالگی به عنوان کمک آربی جی زن راهی جبهه های دفاع مقدس شد و پس از ۴۰ روز حضور در جبهه، در منطقه ماووت عراق به شهادت رسید.

پیگیری های شهرآرامش محله برای احداث سرعت گیر در خیابان دانشگاه ۵ ادامه دارد

نصب سرعت گیر در انتظار تأیید

صدرا ۱۸ مرداد سال گذشته در همین صفحه، گزارشی درباره وقوع تصادف در ورودی خیابان دانشگاه به سمت میدان سعدی منتشر کردیم. ساکنان و کسبه این محدوده خواستار نصب سرعت گیر در این معبر بودند. آن زمان، رئیس پیشین اداره ترافیک منطقه یک اعلام کرد که اجرای اقدامات ایمنی برای جلوگیری از حوادث در دستور کار قرار دارد، اما انجام آن نیازمند تأمین اعتبار است.

در پیگیری این هفته، حامد رحمانی، رئیس فعلی اداره ترافیک منطقه، توضیح داد که خط کشی عابر پیاده پیش تر تأیید شده است و به زودی اجرا می شود. او افزود که مکاتبات مربوط به نصب سرعت گیر با سازمان ترافیک در حال انجام است و در صورت تأیید، این سرعت گیر نیز نصب خواهد شد.



پیگیرانه



شهر خبر



اهالی محله هنرور از آب‌گرفتگی و ناهمواری آسفالت گلایه دارند

هنرور ۴ زیر بار فرسودگی



حمیده صفائی در خیابان هنرور ۴ پیش از هر چیزی، آسفالت فرسوده اش خود نمایی می‌کند؛ چاله‌هایی که مثل زخم‌های کهنه بر تن خیابان مانده است و ناهمواری‌هایی که عبور خود روها را با تکان‌های شدید همراه می‌کند. آب باران چند شب گذشته، هنوز در جوی کنار خیابان جمع است و بوی نامطبوعی در فضا پیچیده است. جداول شکسته و آب را کدی که راهی برای حرکت ندارد، تصویری است که اهالی محله هنرور سال‌هاست با آن زندگی می‌کنند؛ مشکلی که حالا به مطالبه‌ای جدی برای رسیدگی تبدیل شده است.

سیلابی که انتهای کوچه می‌ایستد

علی اکبر مهذب، یکی از ساکنان، با اشاره به جوی عرضی خیابان که دست برق‌ضاجلو خانه آن‌ها قرار دارد، می‌گوید: بیش از سی و چند سال است این‌جا زندگی می‌کنم اما طی سال‌ها آسفالت تغییری نکرده. این آبراه عرضی که ساخته‌اند، به خاطر عمق کمش باعث می‌شود آب برگردد و با هر بارندگی شدید، جلوخانه ما جمع شود. اگر باران شدت بگیرد، اینجا سیلاب می‌شود. اگر به جای جوی عرضی در خیابان، مسیر آب را به سمت خیابان هنرور هدایت کنند، شاید مشکل ما برطرف شود. به گفته او، مشکل اصلی به شیب بندی نامناسب جوی حاشیه کوچه برمی‌گردد. او توضیح می‌دهد: آب‌های جمع شده در این جوی را ببینید. فکرمی‌کنم شیب جوی هادرس نباشد. اگر جداول را اصلاح کنند، آب در مسیر خودش می‌رود. در تابستان نیز همین آب را کد باعث بوی بد و بیماری می‌شود.

آسفالت چهل تکه، یادگار سال‌های دور!

محدثه اسماعیلی که ۱۱ سال است در این محله سکونت دارد، از فرسودگی شدید آسفالت گلایه می‌کند و می‌گوید: طی این سال‌ها آسفالت تغییر نکرده و فقط فرسوده تر شده است. ناهمواری‌های آن هم به ماشین‌های ما خسارت می‌زند و هم خطر آفرین است. بارها موتورسواران شب هنگام و در تاریکی زمین خورده‌اند. اواز مسئولان می‌خواهد دست کم لکه‌گیری بخش‌های آسیب‌دیده را در اولویت قرار دهند؛ اگر امکان روکش کامل نیست، حداقل قسمت‌های خراب را ترمیم کنند. ما توقع زیادی نداریم؛ فقط می‌خواهیم ایمن‌تر تردد کنیم.»

رضارحمتی، دیگر ساکن قدیمی محله، به لجن‌های ته‌نشین شده در جوی‌های کنار خیابان اشاره می‌کند و می‌گوید: حداقل جوی

حاشیه کوچه را تمیز کنند. آب وقتی حرکت نکند، لجن می‌بندد و بوی بد می‌دهد. شهرداری باید جدول‌گذاری با شیب مناسب انجام دهد تا آب را کد نماند.

پل‌های غیراستاندارد، عامل رکود آب

رئیس اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه در پاسخ به درخواست‌های مردمی، با اشاره به محدودیت منابع می‌گوید: با توجه به کمبود بودجه و گستردگی منطقه ۲، تعویض جدول برای معابر فرعی در دستور کار فعلی ما نیست. رضا افضلیان درباره وضعیت آسفالت توضیح می‌دهد: اگر دقیق نگاه کنید، بخش زیادی از خرابی‌ها نتیجه کارهای ادارات خدماتی است. پس از حفاری و روکش، آسفالت به این وضعیت درآمده است. با این حال، برای لکه‌گیری آسفالت پیگیری می‌کنیم تا ظرف ۶ ماه آینده، مشکل مردم برطرف شود.

او درباره آب‌گرفتگی جوی‌ها نیز نظر متفاوتی دارد و با اشاره به پل‌های احداث شده مقابل خانه‌ها می‌افزاید: شیب جوی کنار خیابان مشکلی ندارد. متأسفانه ساکنان برای خود روها پل‌های غیراستاندارد نصب کرده‌اند که مانع از حرکت آب شده و باعث را کد ماندن آن می‌شود. برای رفع مشکل باید این پل‌ها تعویض و استاندارد شود.

جوی عرضی، نیازمند بررسی دوباره

افضلیان با تأیید اینکه شیب جوی عرضی به سمت خانه‌هاست و مسیر، خروجی مناسبی برای آب ندارد می‌گوید: در ۶ ماه آینده شیب این جوی نیز اصلاح خواهد شد. او ادامه می‌دهد: به دلیل وجود منهول، ایجاد مسیر جدید به سمت خیابان هنرور با محدودیت‌هایی روبه‌روست. اما همکاران موضوع را بررسی و برای رفع مشکل اقدام خواهند کرد.

مرمت جوی و جداول منطقه در فروردین ماه

هفته گذشته به درخواست مردم، مرمت جوی‌های عرضی و قاشقی در معابر ابوطالب ۲۴، انتهای خیابان رسالت ۱۳ و ورودی خیابان سمیه ۱۱، همچنین اصلاح شیب کف کانال و دال‌های بتنی در معابر وصال ۱۶، هدایت ۳ و حداقل میدان بوعلی تا میدان فردوسی اجرا شد.

خودروهای اسقاطی جمع شدند

در پی بازدیدهای مکرر و اقدامات مستمر عوامل اجرایی اداره خدمات شهری منطقه، ۵ دستگاه خودرو اسقاطی که در معابر عمومی رها شده بود، پس از طی مراحل قانونی و اخذ دستورات لازم قضایی، از سوی مالکان مربوطه از معابر جمع‌آوری شد. این اقدام با هدف حفظ سیماي شهری و سامان‌دهی معابر عمومی در حال اجراست.

تایل‌های ویژه روشن دلان مرمت شد

به دنبال درخواست شهروندان، تایل‌های ویژه نابینایان در پیاده‌رو نیش عبدالمطلب ۶۴ و مقابل نانوائی واقع در بولوار عبدالمطلب، مرمت و بهسازی شد. این اقدام در راستای تسهیل عبور و مرور عابران پیاده، ارتقای کیفیت خدمات شهری و افزایش آسایش شهروندان اجرا شده است.



شهر خبر



صفائی در سال گذشته بیش از ۴۰ هزار درخواست از سوی شهروندان منطقه ۲ مشهد در سامانه ارتباط مردمی ۱۳۷ ثبت شده که این منطقه را در زمره مناطق پیشرو شهرداری مشهد از نظر میزان پاسخ‌گویی قرار داده است.

شهردار منطقه با اعلام این خبر گفت: از مجموع پیام‌های ثبت شده، حدود ۳۰ هزار پیام مربوط به معاونت فنی و اجرایی، بیش از ۱۰ هزار و ۵۰۰ پیام مرتبط با معاونت شهرسازی و معماری و ۲۰۶ پیام در حوزه معاونت فرهنگی و اجتماعی بوده است. حسین بنایی منشی افزود: در میان حوزه‌های اجرایی، بیشترین درخواست‌ها به ترتیب مربوط به خدمات شهری با ۱۳ هزار و ۸۷۸ پیام، فضای سبز با ۷ هزار و ۱۴ پیام، حوزه فنی و عمران با ۷ هزار و ۸ پیام و بخش ترافیک با ۱۰۹ پیام ثبت شده است.

به گفته وی، محلات فرامرزی عباسی، هدایت، ابوطالب و مطهری، بیشترین میزان ثبت پیام شهروندی را میان محلات منطقه به خود اختصاص داده‌اند.



طی سال گذشته بیش از ۴۰ هزار درخواست مربوط به شهرداری منطقه ۲ در سامانه ۱۳۷ ثبت شد

پیشرو در پاسخ‌گویی

روایت‌های دست اول از مردی که نامش حال معروف پرده‌فروشی‌های شهر است

۲

«تعبدی»

فقط یک پزشک

قاسم فتحی | خیابان تعبدی در محله عامل، امروز بیش از هر چیز با پرده‌ها و طاقه‌های پارچه‌اش شناخته می‌شود؛ مسیری تجاری که در کمتر از دودهمه به یکی از نقاط پرفت و آمد خرید تبدیل شده است. اما زیر این ظاهر پرهیاهو، تاریخی آرام و کم صدا جریان دارد؛ تاریخی که بسیاری از رهگذران و حتی کسبه محل از آن بی‌خبرند. کمتر کسی می‌داند نام این خیابان از کجا آمده و تعبدی چه کسی بوده است. نه تابلویی روایتش را بازگو می‌کند و نه نشانی از گذشته در آزدحام مغازه‌ها پیدا است. برای یافتن پاسخ، باید از هیاهوی مغازه‌ها فاصله گرفت، از سر ناچاری به آن سوی خیابان رفت. وارد یکی از کوچه‌های خیابان عامل، عامل ۹، شد و پای صحبت کسانی نشست که هنوز خاطره مردی را به یاد دارند که روزگاری نبض این محله با قدم‌های او می‌تپید: دکتر محمد باقر تعبدی. همان کوچه‌ای که اهالی‌اش می‌گویند سال‌ها «تعبدی» نام داشته، ولی حالا اسمش تغییر کرده است.



پزشکی که به خاطر



کودکی‌اش نقل می‌کند؛ «صبح پیش از آنکه راهی و اگر نسخه‌ای لازم بود مایه دلگرمی و قوت قلب طبابتش به دیوارهای ما رادر کوچه پس‌کوچه‌ها ندادف هنوز تابلوآبی رنگ نصب شده بود، به خوبی بیست سال پیش، دست شد، دیگر خبری از ایشا آگهی فوتشان رادر روزنا اما آنچه هنوز خاطر این است؛ نام اینجاست تعبدی برای اعتراض به شهرد با این حال، جالب است تعبدی صادر می‌شود؛ آن نام رافراموش کنند.»

ترکیب طبابت و فعالیت رسانه‌ای

دکتر محمد باقر تعبدی از آن چهره‌هایی بود که در یک تعریف ساده نمی‌گنجند. او پزشک بود، اما فراتر از طبابت می‌اندیشید و عمل می‌کرد. فردی فعال در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و صاحب امتیاز هفته‌نامه‌ای به نام «آهنگ خاور»، نشریه‌ای که در دهه ۴۰ شمسی منتشر می‌شد و به دلیل لحن صریح و انتقادی‌اش، سرانجام توقیف شد. دکتر تعبدی مطبی در پایین خیابان داشت و در دارالشفای حضرتی نیز بیماران را درمان می‌کرد. ترکیب طبابت و فعالیت رسانه‌ای در آن سال‌ها، نشان از شخصیتی داشت که تنها به حرفه خود بسنده نمی‌کرد و دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی نیز در وجودش ریشه داشت.

او در انجمن‌های محلی حضور فعالی داشت و نامش میان اهالی شهر شناخته شده بود. با این همه، تضاد تلخ ماجرا اینجاست که از زندگی شخصی‌اش اطلاعات چندانی بر جای نمانده است؛ نه سال دقیق تولدش روشن است و نه تاریخ درگذشتش با قطعیت ثبت شده. آنچه امروز مانده، نه اسناد رسمی، بلکه حافظه مردم و همسایگان اوست.

آن طرف پرده از تعبدی نشانی نبود

می‌دانستیم در راسته پرده‌فروش‌ها که به نام دکتر تعبدی نام‌گذاری شده است، احتمالاً کسی اطلاعاتی از خود او ندارد. هیچ‌یک از فروشندگان نمی‌دانستند وجه تسمیه این خیابان چیست یا حتی آیا شخصی با این نام واقعا وجود خارجی دارد یا نه. این موضوع هم طبیعی بود؛ بیشتر کاسبان این کوچه آن قدر سابقه نداشتند که خود دکتر را به یاد بیاورند. بسیاری از مغازه‌ها چند بار دست به دست شده بود؛ عده‌ای شغل پدرشان را ادامه می‌دادند و برخی نیز تازه به جمع کاسبان محل پیوسته بودند. شمار اندکی هم علاقه چندانی به دانستن تاریخ کوچه و نام‌گذاری‌هایش نشان نمی‌دادند و صراحتاً اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند و همان ابتدا آب پاکی را روی دستمان می‌ریختند.

با این حال، یکی دو نفرشان سر نخ‌هایی داشتند. دست‌کم می‌دانستند که دکتر تعبدی چه کاره بوده و خانه‌اش کجا قرار داشته است و باید از کجا سرخط ماجرا را جست‌وجو کنیم و بی‌دلیل معطل نشویم. همان تعداد اندک، ما را به جای دیگری راهنمایی کردند. در واقع، اصل ماجرا خارج از همین کوچه‌ای است که به نام تعبدی شناخته می‌شود.

همسایه‌ها و اهالی محله از این تغییر نام گلایه مند بودند و هنوز هم امید دارند روزی، نام محله دوباره به «تعبدی» برگردانده شود.



وقتی اینجا باغ بود، هر روز می دیدمش



حسین اسدی نیا که اکنون در میانه دهه هفتم زندگی خویش است، از پنج سالگی در کوچه تعبدی ساکن بوده. او وقتی از خیابان شلوغ امروز رانمی بیند؛ در عوض، خانه باغ های بزرگی را به خاطر می آورد که وسیع ترینشان متعلق به دکتر بود. به گفته او، زمین های این کوچه در اصل متعلق به شیخ مرتضی تعبدی، پدر دکتر، بوده است. جایی که امروز مغازه ها پشت سرهم ردیف شده اند، زمانی انباشته از درخت و فضای باز بود و خانه ها با فاصله ای بسیار از هم ساخته می شدند. اسدی نیا می گوید: خانه دکتر با آجرهای بهمن سفالی قدیمی ساخته شده بود. حتی انجمن محلی شهر مشهد هم تا همین چند وقت پیش، روی همان خانه تابلو داشت. دکتر معمولاً از سمت پایین خیابان می آمد؛ گاهی پیاده و گاهی با ماشین. در اکثر مواقع می شد او را در محله دید. در روایت اسدی نیا، زندگی اهالی محله با حضور دکتر گره خورده بود؛ به ویژه در شب شام غریبان که عزاداران بسیاری از

طیف های مختلف مردم در خانه او گرد هم می آمدند. اسدی نیا این تجمع را به خوبی در خاطر دارد: «شب پایانی دهه اول محرم، هیئت های زیادی به خانه شان می آمدند. مجلس عزاداری پرشوری داشتند. آن زمان مادرشان هنوز در قید حیات بود و برادرشان، حسن تعبدی، هم همین اطراف زندگی می کرد.»

اصلاً خودش رانمی گرفت

پیش از آنکه نام تعبدی روی تابلوها بنشیند، اینجا امتداد کوچه حسین باشی و به همین نام بود؛ نامی که ریشه اش به کوره های آجرپزی منطقه بازمی گشت. خاک این حوالی برای آجرسازی مناسب بود و دود کوره ها بخشی از منظره روزانه محله به شمار می آمد.

اسدی نیا توضیح می دهد: از این سر کوچه تا آن سرش، ملک پدر دکتر بود. بعد که خیابان ساخته شد، اسمش را گذاشتند تعبدی. در واقع، این نام گذاری زمانی اتفاق افتاد که خود دکتر زنده بود و هنوز فعالیت می کرد.

از او می پرسیم با توجه به اینکه نه تصویر روشنی از دکتر باقی مانده و نه اطلاعات مکتوب چندانی در دست است، دکتر محمد باقر تعبدی را چگونه به یاد می آورد و توصیف می کند. اسدی نیا می گوید: مرد کاملی بود؛ موهای جوگندمی داشت، همیشه مرتب و خوش پوش بود و با همه سلام و احوالپرسی می کرد. با اینکه تحصیلات عالی داشت و دکتر بود، اصلاً

خودش رانمی گرفت.

خاطرات اسدی نیا نه روایت یک پزشک نامدار، بلکه تصویر همسایه ای صمیمی است؛ مردی که هر روز در کوچه دیده می شد و حضورش بخشی از زندگی عادی محله بود.

خانه ای که هنوز نفس می کشد

خانه دکتر با اینکه تقریباً به طور کامل بازسازی شده، هنوز نشانه هایی از گذشته را در خود حفظ کرده است. اهالی، آن ساختمان قدیمی با آجرهای سفالی بهمنی و بندکشی های اصیل را خوب به یاد دارند؛ خانه ای که تا همین چندین پیش، میان ساختمان های مدرن تازه قد کشیده، همچون یادگاری از دوره ای دیگر خودنمایی می کرد.

اسدی نیا مقابل خانه می ایستد و می گوید: حدود چهل سال پیش از اینجا رفتند. بعد زمین ها قطعه قطعه شد و هر تکه را به فروش رساندند. نمی دانم این خانه هنوز وارثی دارد یا به طور کامل واگذار شده است.

وقتی از او درباره تبدیل شدن این کوچه به راسته پارچه فروش ها می پرسیم، شانه ای بالا می اندازد و می گوید: این مغازه ها چندان قدیمی نیستند؛ شاید با نازده تا بیست سال است که اینجا پا گرفته اند. تغییرات بعد از اتفاق افتاد؛ درست مثل تغییر نام کوچه محل سکونت دکتر به «عامل». با این همه، برای ما اینجا هنوز هم محله دکتر تعبدی است.



حافظه ای که هنوز زنده است

تحول خیابان تعبدی، داستانی آشنا از تغییر چهره شهرهای ایران است؛ تبدیل باغ ها به خانه، خانه ها به مغازه و محله ها به مراکز تجاری. بارشده شهر، زمین ها ارزش اقتصادی پیدا کردند و آرام آرام بافت قدیمی، جای خود را به فعالیت های تجاری داد. راسته پارچه فروش ها حاصل همین تغییر است؛ اقتصادی که حافظه شهری را کم زیرو لایه ای از ویتترین ها پنهان کرده است.

امروز مشتری ها برای خرید پرده و پارچه می آیند، بی آنکه بدانند نام این خیابان یادگار پزشکی است که روزگاری هر صبح از همین مسیر عبور می کرد.

آنچه در گفت و گو با اهالی قدیمی بیش از هر چیز به چشم می آید، نه صرفاً حس نوستالژی، بلکه نوعی تعلق است. برای آن ها نام تعبدی فقط یک تابلو نیست؛ بخشی از هویت محله است. حتی تغییر رسمی نام بخشی از کوچه نیز نتوانسته این حافظه را پاک کند. در زبان روزمره، در نشانی هایی که هنوز گفته می شود، و حتی در قبض هایی که به خانه ها می رسد، نام تعبدی همچنان زنده و جاری است.

خیابان ها هم حافظه دارند

شهر فقط از ساختمان ها ساخته نمی شود؛ از خاطره ها ساخته می شود. خیابان تعبدی نمونه ای روشن از همین حقیقت است؛ راسته ای که امروز با پارچه های رنگارنگ شناخته می شود، روزگاری باغی بزرگ بود و خانه ای در آن قرار داشت که در هایش به روی مردم باز بود. دکتر محمد باقر تعبدی شاید در اسناد رسمی چندان شناخته شده نباشد، اما در حافظه محله هنوز قدم می زند؛ پزشکی با موهای جوگندمی که صبح ها از خانه بیرون می آمد، به بیماران سر می زد و شب ها خانه اش محل گرد همایی مردم می شد.

شاید نام خیابان ها تغییر کند، شاید خانه ها فروخته شوند و مغازه ها جای باغ ها را بگیرند. اما تا وقتی کسانی هستند که این داستان ها را روایت می کنند، شهر گذشته اش را به طور کامل از یاد نخواهد برد. شاید راز ماندگاری نیز همین باشد؛ اینکه گاهی پشت شلوغ ترین راسته های خرید، خوش ترین خاطره ها در گوشه و کنار محله و در دل آدم ها، به زندگی خود ادامه می دهند.

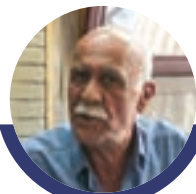
خانه ای برای همه مردم

حسن آذراتش دخت مشغول کوتاه کردن موهای مشتری اش است که وارد سلمانی اش می شویم؛ همان ابتدای کوچه عامل ۹ و ۶۶ سال دارد و متولد همین محله است. آذراتش دخت تصویر دیگری از دکتر ارائه می دهد؛ نه فقط به عنوان پزشک یا همسایه، بلکه به عنوان میزبان و محور محله؛ خانه شان خیلی بزرگ بود، حدود هفتصد متر، بزرگ ترین خانه این محله، یا حتی این منطقه را داشتند.

به گفته او، در روزگاری که تالارهای امروزی وجود نداشت، مردم برای برگزاری مراسم شان به خانه دکتر می رفتند؛ از عزاداری و ختم گرفته تا جشن ها و گرد همایی های مذهبی. خانه او به نوعی فضای مشترک اهالی شده بود. دکتر تعبدی در عمل، داشته هایش را با همسایه ها تقسیم می کرد و نمی گذاشت کوچک ترین فاصله ای میان خودش و مردم شکل بگیرد.

دست و دل بازی یک دکتر تحصیل کرده

مجید اعلمی، یکی از مشتریان آقای آذراتش دخت، همان طور که مشغول شنیدن گفت و گوی ماست، تصمیم می گیرد جلو بیاید و خاطراتش از دکتر را با مادر میان بگذارد. صدای بم و کهنه ای دارد و زیر سفیدی موها و سیبلیش، چشمانش از یادآوری آن روزها برق می زند؛ «به خاطر بزرگی خانه، بعضی عروسی ها هم آنجا برگزار می شد. دکتر اجازه می داد مردم از خانه اش استفاده کنند. خیلی متین و خاکی بود. این رفتار آن هم از طرف یک دکتر تحصیل کرده، اتفاق بزرگی در محله ما بود.» او تأکید می کند که دکتر در منطقه ای زندگی می کرد که بیشتر ساکنانش از طبقات کم درآمد بودند، اما هیچ وقت فاصله ای میان خودش و تعبدی احساس نمی کردند.



تبدیل شد

کاظم نداف، نجار محله، از دیگر کسانی است که دکترانه فقط در قامت یک همسایه، بلکه در مقام پزشک معالجش به یاد می آورد. او که حدود ۵۵ سال است در این کوچه روزگاری می گذراند، خانه اش دقیقاً در مسیر تردد روزانه دکتر قرار داشته است.

نداف خاطره ای دور اما روشن از دوران بچه بودم که به مننژیت مبتلا شدم. دکتر هر روز من را مطب می برد. به من سر می زد، خالم رامی پرسید می نوشت. حضور او برای من و اهالی محل، بود. این توصیف، پزشکی را تصویر می کند که طب محدود نمی شد و مسئولیت اجتماعی اش در محله اش دنبال می کرد.

ک انجمن شورای شهر را که بر سر در خانه دکتر به خاطر دارد. او می گوید: خانه شان تا حدود نهم خورده باقی مانده بود. بعد از آنکه خانه فروخته شد، نداشتیم؛ تا اینکه چند سال پیش، ناگهان همه خراسان دیدم و بسیار متأثر شدم.

همسایه قدیمی را از رده می کند. تغییر نام کوچه بود، اما بعد ها بخشی از آن به عامل ۹ تغییر کرد. اری هم رفتیم. اما صدا ایمان به جایی نرسید. که هنوز هم قبض های آب و برق ما به نام نگار حتی سیستم های اداری نمی خواهند این

پای صحبت های جواد خسرومنش، از ۷۰ سال زندگی در محله کوی دکترا

وقتی درخت توت، خاطره می دهد



ایستگاه اول

میترا صدرا جواد خسرومنش نزدیک به ۷۰ سال است که در محله کوی دکترا زندگی می کند. زمانی که خانواده اش به اینجا آمدند، محله هنوز شکل امروزی رانداشت؛ در هر کوچه پیش از سه چهار خانه دیده نمی شد و اطراف آن ها زمین های باز و بایر به چشم می خورد. او از همان سال ها شاهد شکل گیری بسیاری از ساختارهای محله بوده است؛ از جمله ساخت مسجد قائم (عج) که خودش نیز در ساخت آن سهمی داشته است. همچنین روزهایی را به یاد می آورد که همراه دوستانش در کال قره خان آب تنی می کردند. بسیاری از خاطرات نوجوانی، جوانی و سال های میان سالی او در همین کوچه ها و میان همین همسایه ها شکل گرفته است. امروز جواد آقا از چهره های شناخته شده و معتمدان محله به شمار می رود. هر جادر کوچه ها و خیابان های کوی دکترا قدم بزند، اهالی با او سلام و احوالپرسی می کنند؛ گویی بخشی از حافظه زنده این محله است.



کال قره خان در محل فعلی بوستان خطی خیابان قائم (عج) قرار داشت. تابستان ها هر جا عمق آب کمتر می شد، با سنگ مسیر آب را می بستیم و حوضچه ای درست می کردیم تا در آن آب تنی کنیم. با گسترش شهر روی کال را پوشاندند و سال ها است به بوستان خطی تبدیل شده است.

ایستگاه دوم

سال ۱۳۴۸ از دواج کردم. پدرم خانه ای نزدیک کال را در اختیار ما گذاشت. در حیاط آن خانه درخت توتی بود که پدرم خودش کاشته بود. بخشی از زمین در حریم کال قرار گرفت و درخت توت بیرون از محدوده ملک ماند. حالا سال ها است که رهگذران و اهالی محله از توت های همین درخت استفاده می کنند.



ایستگاه سوم

خانه ای سرنیش خیابان ابو مسلم ۱۸ متعلق به پدرم بود و در آن اسطبل اسب و آغل گوسفند داشتیم. پدرم هر سال یک جفت بره می خرید و مسئولیت پروارکردنشان با من بود. هر روز گوسفندها را تا ابتدای خیابان احمدآباد می بردم تا علوفه بخورند.



ایستگاه چهارم

ایستگاه پنجم

مسجد قائم (عج) در سال ۱۳۳۷ به همت پدرم و تعدادی از خیران محله ساخته شد. آن ها زمین مسجد را از آستان قدس رضوی گرفتند. آن زمان من ۱۰ سال داشتم و در ساخت مسجد شاگرد بنا بودم و آجر و سیمان به دست استادکارها می دادم. بعدها همین مسیر را ادامه دادم و توانستم معمار پایه یک تجربی شوم.



حدود ۱۰ سال بعد از ساخت مسجد، امام جماعت مسجد گفت فضای کافی برای بانوان نداریم و باید قبل از شروع ماه رمضان بالکن مسجد آماده شود. من هم که آن زمان جوان بودم، با کمک پسرعموهایم که موزاییک ها را برایم می آوردند، در مدت ۳ ساعت این فضای ۳۰ متری را موزاییک کاری کردم.

پایگاه مقاومت بسیج شهید آیت در زمان جنگ تحمیلی محل اعزام رزمندگان محله به جبهه بود. من هم چند بار از همین جایک اتوبوس را پر از کنسرو و مواد غذایی کردم و برای رزمندگان به اهواز بردم.



عکس: میترا صدرا شهرآورد

ایستگاه ششم



زهر اکبری شبانکاره، فرهنگی بازنشسته محله زرکش، از سال های تدریس می گوید

مویک معلم مشهدی یم

۲

صندوق
خاطرات

● تو را به خدا تو حرف نزن!

وسط حرف های خنده روی لب هایم می نشیند و خاطره ای دیگر را تعریف می کند: سال دوم تربیت معلم، برای کارورزی به مدرسه دخترانه عطار در قوچان رفته بودیم. معلم سر کلاس بود و من تدریس می کردم. راستش درس دادن بدون لهجه مشهدی برایم خیلی سخت بود؛ حس می کردم تسلط کمتری شده است. همین که معلم از کلاس بیرون رفت، با ذوق گفتم: «خیله خُب بچه ها، حالا ادامه درس بزنن ما موگوم»، هنوز لبخند بچه ها یادم هست. بعد برای اینکه جدی تر باشم، گفتم: «بینن مو معلم سختگیریم؛ بچه های آرومی پشن، وگرنه از مو بد می بینن.»

بچه ها از جدیتم ترسیدند و کلاس یک دفعه ساکت شد. او مکتبی می کند و با لبخند ادامه می دهد: دوستم، فاطمه نوری که همراهم بود، گفت بی بی بیرون. از خنده ریسه رفته بود. می گفت چرا این طوری حرف می زنی؟ هیچ وقت یادم نمی رود؛ همین که از کلاس بیرون آمدم، صدای خنده بچه ها کل راهرو را برداشت. زهر خانم می گوید بعد از آن، هر بار که با فاطمه جایی می رفتند، دوستش با شوخی می گفت «تو رو خدا تو حرف نزن!»، چون تا دهانش را باز می کرد، همه می فهمیدند اهل مشهد است. وقتی این خاطره را در خانه تعریف می کند، پدرش هم با مهربانی اما جدی به او می گوید «تو معلمی و باید با ادبیات درست با دانش آموزانت صحبت کنی. قرار است به آن هادستور زبان فارسی یاد بدهی، آن هم بچه هایی که مشهدی نیستند.»

● لهجه ای که آرام آرام کمرنگ شد

زهر خانم نفسی می کشد و به سال های بعد اشاره می کند: «وقتی ازدواج کردم، همسرم ترک زبان بود. فارسی معمول صحبت می کرد و کم کم من هم در جمع خانواده همسرم مجبور شدم معمولی تر حرف بزنم. از آن لهجه غلیظ مشهدی فاصله گرفتم. اما هنوز هم ته صدایم، همان لحن قدیمی هست؛ لحنی که برای من فقط یک شیوه حرف زدن نیست، بخشی از هویت من است.»



حمیده صفائی زهر اکبری شبانکاره، معلم بازنشسته ساکن محله زرکش (شهید بصیر)، از همان کودکی که زبان باز کرد، لهجه مشهدی جزوی جدانشدنی از گفتارش شد. آن قدر به این لهجه علاقه داشت که نه تنها در خانه، بلکه در جمع دوستان و بعد ها در محیط های آموزشی نیز همان طور حرف می زد؛ عادت که سال ها بعد، در دوران تدریس، برایش خاطره های شیرین و بامزه ای ساخت.

● تو چند نفر هستی؟

این فرهنگی بازنشسته می گوید: از همان بچگی عاشق معلمی بودم. دوران دبیرستان به بچه های ابتدایی و راهنمایی محله درس می دادم و برای هر درس ۵ تومان می گرفتم. همین علاقه باعث شد بروم تربیت معلم. دانشجوی قوچان شدم و از همان جا مسیر حرفه ای زندگی ام شکل گرفت. زهر خانم ادامه می دهد: در خانه ما همه مشهدی صحبت می کردند و من هم به این لهجه خیلی علاقه داشتم. بیرون از خانه هم همین طور حرف می زدم. حتی دوران دانشجویی، در خوابگاه و دانشگاه، مشهدی صحبت می کردم. آن قدر هم کلاسی هایم تذکر می دادند که سر کلاس سعی می کردم واژه های مشهدی را کمتر به کار ببرم. اما فعل های اول شخص را جمع می بستم! گاهی استاد هایم به شوخی می گفتند «مگر تو چند نفر هستی که این قدر فعل جمع استفاده می کنی؟»

نوجوان داستان نویس محله ارشاد، با یکی از داستان هایش به برنامه «هدهد سفید» رفت

ماهی رکسانا در قاب تلویزیون

● داستان «نجات ماهی» درباره چیست؟

یک بار مادرم درباره روش «هایملیخ» توضیح می داد و می گفت اگر چیزی در گلویمان گیر کرد، چطور می توانیم به دیگران کمک کنیم. حین تمرین بود که به ذهنم رسید داستانی بنویسم که در آن ماهی قصه من پلاستیکی در گلویش گیر کرده است و ماهی های دیگر باید او را نجات دهند.

● چطور در مسابقه داستان نویسی شرکت کردی؟

عضو کتابخانه هجرت در محله هستم و آنجا متوجه شدم که کودکان و نوجوانان علاقه مند به داستان نویسی می توانند در این مسابقه شرکت کنند. وقتی این داستان را نوشتم، فکر نمی کردم بتوانم در استان برگزیده و به برنامه «هدهد سفید» دعوت شوم.

● از تجربه حضور در برنامه «هدهد سفید» بگو

تجربه خوبی بود. در این برنامه درباره نحوه نوشتن داستان تصویری صحبت کردم؛ اینکه چطور می توان از ایده های ساده به یک داستان جذاب رسید.

● در حوزه دیگری هم داستان نوشته ای؟

مشغول پژوهش درباره پرندگان ایران هستم و می خواهم بعد از انجام تحقیقاتم درباره حفظ گونه های مختلف پرندگان داستان بنویسم.

● فعالیت دیگری هم داری؟

مادرم با مرکز دارالاکرام همکاری دارد و برای بچه های بی سرپرست و بدسرپرست آنجا کتابخانه تهیه کرده است و به آن ها آموزش می دهد. من هم همراهش می روم و به بچه هایی که از تحصیل بازمانده اند، فارسی و ریاضی یاد می دهم.



امید محله

● چطور سراغ داستان تصویری رفتی؟

به نقاشی علاقه دارم و دوست دارم در کنار نوشتن از تصویر هم استفاده کنم. وقتی کلاس اول تمام شد، علاوه بر نوشتن داستان، تصویرش را هم می کشیدم.

● داستان هایت درباره چه موضوعاتی است؟

چون به طبیعت و محیط زیست علاقه زیادی دارم، معمولاً در همین مورد تحقیق و پژوهش می کنم. من و دوستان و خواهرم بارها به بازدیدهای علمی رفته ایم. از موزه علوم و زمین و موزه «بازیم» دیدن کرده ایم و این بازدیدها کمک کرد تا علاقه ام به این حوزه بیشتر شود.



● چه شد که سراغ داستان نویسی رفتی؟

از وقتی به یاد دارم، خواهر بزرگم و دوستانش با هم کتاب می خواندند و قصه می نوشتند. من هم از چهار سالگی به پژوهش و داستان نویسی علاقه مند شدم.

● اولین داستانت را کی نوشتی؟

هنوز مدرسه نمی رفتم. اولین داستان هایم را با عروسک ها و سازه های گلی که درست می کردم، در ذهنم می ساختم. هر کدام از سازه های گلی ام یک شخصیت بودند و داستان درباره آن ها بود. مادرم کنارم می نشست و داستانی را که می گفتم، می نوشت.

۱

زرکش، مشهدقلی، نوده، حجت، نوید، فدک، کوی امیرالمؤمنین (ع)، هدایت، اینارگران، قدس، ابوطالب، هنرور، سمزقند، آیت... عبادی، شهید فرامرزی عباسی، بهاران، خین عرب، اسماعیل آباد، کارخانه قند، عبدالمطلب، شفا، شهید مطهری، عامل، حسین یاشی، کاشانی

محللات منطقه‌ها

احمدآباد، راهنمایی، فلسطین، سجاده، آبکوه، ارشاد، صاحب‌الزمان (ع)، سعدآباد، شهید کلاهدوز، گوهرشاد، کوی دکتر

با پیگیری شهرداری محله و به همت معاونت فنی و عمران شهرداری منطقه ۲، مشکل گردوغبار در خیابان کشاورز ۷ برطرف شد

آسفالت کشاورز ۷ در خط پایان



صفائی ۱۰ آبان سال گذشته بود که گزارشی از مشکل آسفالت خیابان کشاورز ۷ در محله کشاورز چاپ شد. گلایه اهالی این بود که فرعی‌های زوج خیابان کشاورز ۷ با وجود ساخت و ساز و سکونت، مدت‌ها خاکی و بدون آسفالت مانده بود. همچنین هنوز یک متر از حاشیه خیابان اصلی آسفالت نشده بود. پیگیری‌های یک ساله اهالی به دلیل گردوغبار دائمی کوچه‌ها ادامه داشت. رضا افضلیان، رئیس اداره عمران و حمل و نقل منطقه ۲، در پاسخ به آن گزارش اعلام کرد: آسفالت و جدول‌کشی این معابر در برنامه عمرانی سال جاری است. بودجه تأمین و پیمانکار نیز انتخاب شده است و عملیات به زودی آغاز می‌شود. انجام این پروژه از آذرماه سال گذشته آغاز شد و اکنون به سرانجام رسیده است. نوار خاکی حاشیه خیابان کشاورز ۷ حالا آسفالت شده و ۴ فرعی زوج این خیابان نیز زیرسازی، جدول‌کشی و آسفالت شده‌اند و تردد خودروهای سنگین دیگر گردوغبار گذشته را ایجاد نمی‌کند. به گفته سمیه رحمانی، از ساکنان محله، شهروندان قدردان خدمات شهرداری منطقه ۲ هستند و با بهبود معابر، شرایط برایشان بهتر شده است؛ تنها انتظار باقی مانده آن‌ها، ساخت هرچه سریع‌تر مدرسه در این محله است.

با گزارش شهرداری محله و اجرایی شدن وعده شهرداری در توس ۸۵، امنیت عابران پیاده تأمین شد

دیگر تصادف نداشته‌ایم



در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۴۰۴ درباره دلهره و نگرانی اهالی محله مشهدقلی نوشتیم؛ دلهره‌ای که هنگام عبور از خیابان توس ۸۵ همراه آنان بود. ساکنان محله نگران بودند می‌آید هنگام گذر، حادثه‌ای برایشان رخ دهد؛ به ویژه برای سالمندان و کودکانی که برای رفتن به مسجد ناچار به عبور از این مسیر بودند. درخواست آنان ایجاد سرعت‌گیر در این معبر بود. حسین برادران فرد، مسئول امور حمل و نقل و ترافیک شهرداری منطقه ۲، در آن گزارش با اشاره به پیگیری‌های مداوم شهروندان گفته بود: به محض نهایی شدن قرارداد با پیمانکار مربوطه، عملیات نصب سرعت‌گیر در این خیابان آغاز خواهد شد. خبر خوش برای اهالی این است که وعده شهرداری این منطقه، ۲ هفته قبل عملی شده است. به گفته ابوالفضل محمدزاده، کاسب نزدیک مسجد، از زمان نصب این سرعت‌گیرها تاکنون تصادفی رخ نداده است.

نتیجه بررسی کارشناسان سازمان حمل و نقل و ترافیک در خصوص طرح جابه‌جایی دوربرگردان شفا ۵

ترافیک بیشتر می‌شود، مخالفیم



دوربرگردان شفا ۵ به عنوان نخستین دوربرگردان بولوار شفا، موقعیتی ویژه و پرفرفت و آمد دارد. نزدیکی آن به مسجد امام حسین (ع)، دبیرستان آیت... طالقانی و اتصال به مسیرهای فرعی شفا ۵ و شفا ۳، سبب شلوغی زیاد در این محدوده و ایجاد مشکلاتی برای شهروندان شده است. در گزارش ۲۲ شهریور ۱۴۰۴ اهالی محله عبدالمطلب با انتقاد از این وضعیت، درخواست تغییر هندسی مسیر و جابه‌جایی دوربرگردان به نقطه‌ای مناسب تر را داشتند تا ترافیک و خطرات احتمالی کمتر شود. مجید ایوبی، مسئول پیشین امور حمل و نقل و ترافیک منطقه ۲، در پاسخ به درخواست مردم گفته بود: برای اصلاح هندسی دوربرگردان شفا ۵ نیاز به تأیید سازمان حمل و نقل و ترافیک داریم. در پیگیری مجدد شهرداری محله، نازیلا اسدی، رئیس اداره روابط عمومی و فرهنگی سازمان مدیریت و مهندسی شبکه حمل و نقل، اعلام کرد: طرح جابه‌جایی دوربرگردان شفا ۵ به بالا یا پایین این محل در دستور کار نیست و اجرای آن ممکن است مشکلات ترافیکی را افزایش دهد.